

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد کریم فارغی- استرالیا
۱۲ دسمبر ۲۰۲۱



داکتر محمد کریم فارغی

عرض احترام با یادی از گذشته ها!

در جوانی در پهلوی ورزش اصلی که فوتبال و باسکتبال بود، گاه گاهی والیبال نیز می کردم. یکی از قواعد این ورزش تعیین یکی از اعضای تیم که مهارت و سابقه بیشتر در این بازی می داشت، به حیث جمع کننده میدان بود. این شخص تمام بازی را جمع یا کنترل می کرد، اعضای تیم را به طور دوره ئی تغییر موقعیت می داد و اعضای ضعیف تیم را تعویض می کرد. حساب یا اسکور بازی را دقیقاً تعقیب می کرد و نقاط ضعیف و قوی تیم مقابل را در وقت تایم اوت با اعضای تیم شریک می کرد ... با داشتن چنین جمع کننده میدان، پیروزی تیم حتمی بود در غیر آن اگر تیم فاقد آن می بود، باخت حتمی بود .

واقعیت این که نمی دانم چگونه واقع شد که به یاد مرحوم داکتر میرویس سلیمانخیل شدم و علی الحساب خاطرات مسابقات والیبال در جمنایوم پوهنتون در ذهنم احیاء شد. بازی کنان خوب آنوقت محترم قدیر که با شوت های بالای نت (پخشک) مشهور بودند، نعیم کبیر، حمید نوابی، مظفر و انجنیر نذیر بودند. با خود اندیشیدم کاش رهبران سیاسی کشورم ورزشکار می بودند نه ملا و پروفیسور اقلأً بازی کردن در تیم را بلد می بودند و شاید به اتفاق هم می توانستند شخصی تعیین می کردند تا میدان را جمع کند و این همه فاجعه رخ نمی داد

در صنف یازدهم لیسه حبیبیه بوم و ساعت درس تاریخ بود، استاد وارد صنف شد و ما همه ایستادیم. خلاف انتظار ما معلم جدید و کاغذ پیچ، با مو های کبوجه پاک و جلا دار، دریشی نصواری و پیراهن کریمی و نکتائی متناسب با آن در مقابل ما ظاهر شد. به تخته نگاهی انداخت و از شاگردی تقاضا کرد تا تخته را پاک کند. بعد از شاگردی که در قطار اول نشسته بود خواهش کرد که خودت برو از آخر صنف برایت یک چوکی بیار و چوکی ات را به من بده. چوکی را گرفت و نزدیک تخته نشست. بعد از من که در قطار اول نشسته بودم خواست تا موضوع درس را برایش بگویم ...

خلاصه در تمام این مدت من متوجه سلوک و رفتار معلم جدید ما که مطمئن شده بودم سابقه معلمی نداشت، بودم. در جریان درس شاگردان اندکی سرو صدا ایجاد می کردند و معلم صاحب چند بار با لهجه خیلی آمرانه صدا می کرد، آرام، آرام باشید ولو آن سرو صدا به تناسب شوخی و غالمغال دیگر ساعات درسی هیچ چیزی نبود، ولی استاد تحمل نمی توانست.

در ختم درس که خلاف معمول قبل از تکمیل تایم تخصیص یافته صورت گرفت، پرسیدند کسی اگر سوالی داشته باشد به ارتباط درس امروز می تواند بپرسد. من دستم را بالا کردم. چون در چوکی اول نشسته بودم و معلم صاحب در تمام جریان درس به شاگردان قطار اول می دید، گویی چشم هایش دور را نمی دید، به من موقع داد تا سوالم را مطرح کنم. من با جرأتی که شاید یک متعلم صنف یازدهم کمتر از آن برخوردار بود، به معلم گفتم، با معذرت، می خواهم ابتداء چند ملاحظه خود را مطرح کنم و بعد به سوالم خواهم پرداخت.

اول این که می خواهم خاطر نشان کنم که شما بیشتر از این که سابقه معلمی داشته باشید فکر می کنم سابقه کار در یک محیط آرام را داشتید زیرا تحمل سرو صدای معمولی را نداشتید و از این که درس را در حال نشسته بالای چوکی ارائه کردید به جرأت می توانم بگویم که وظیفه حاکم و آمر را شاید داشتید. ثانیاً معلم های ما معمولاً با این آراستگی که شما دارید، در صنف ظاهر نمی شوند و تخته را معمولاً خودشان پاک می کنند ... آیا شما به ملاحظات من موافقت می کنید؟

معلم صاحب اندکی خود را جمع کرد و با تعجب از من پرسید، آقا جان خودت بچه کی هستی؟ من جواب دادم، من بچه پدرم هستم ولی او کدام شخص سرشناس و سیاست مدار نیست ... بعد شروع به توصیف من کرد و از جرأت و از پابنت هائی که متوجه شده بودم تأییداً یاد آور شد که من درست حدس زده ام، او قبلاً معلم نه بلکه حاکم یا ولسوال بوده اند و لیسانس فاکولته حقوق و علوم سیاسی کابل هستند و نظر به لزوم دید دولت جدید از وظایف اداری به معلمی گماشته شدند .

پس از این اتفاق ما با هم دوست شدیم و از این که ایشان نیز در کارته چهار خانه داشتند، بعضی روز ها از طرف عصر با هم قدم می زدیم و ایشان از گذشته ها و کار هایشان و شرایط اجتماعی و محیطی گذشته ها به من روایت می کردند. این رفاقت و یا بهتر بگویم شفقت، تا حال که از آنزمان ۴۱ سال می گذرد، ادامه دارد. این استاد ارجمند محترم محمد نسیم ارغندیوال هستند که فعلاً در سدنی به سر می برند و هر چند روز بعد اقل یک ساعت بیشتر و یا کمتر در تلیفون صحبت می کنیم و من از ایشان با اخلاص می شنوم و می آموزم و به این طریق خود را جوان و در حال آموزش احساس می کنم. نعمتی که دیگران کمتر از آن برخوردار اند .

به یاد دارم وقتی در امتحان کانکور در فاکولته طب کامیاب شدم و به ایشان اطلاع دادم، ایشان به فکر فرو رفتند. با تعجب پرسیدم شما مگر خوشحال نشدید؟ جواب دادند، خیر واضح است که خوشحال شدم چون ما یک داکتر خوب خواهیم داشت ولی افسوس من درین بود که مملکت به یک شخصیت جامع و با انگیزه ضرورت دارد، من گاهی فکر می کنم جوانان مثل خودت حقوق می خواندند بهتر بود. مثال دادند که یک رهبر سیاسی جامع و چندین بعدی مانند دریور بس عمل می کند. در بین بس از هر قشر و هر مسلک مردم سوار می باشند. اگر دریور لایق و به کار بلد باشد، تمام راکبین صحیح و سالم به مقاصد شان می رسند ولی اگر دریور نالایق بود، هیچ کس به مقصدش نخواهد رسید استاد گرامی ام سلامت و سرحال باشند، در موجودیت ایشان خود را مانند شاگرد مکتب جوان و تازه احساس می کنم

....